ادامه از صفحه اول

شلیک به فیل

اکنون همه آگاه‌انـد او خطری جدی برای جامعه آمریکا، اروپـا و جامعه بین‌الملل و خاورمیانه اسـت و ازایـن‌رو ناگزیر پشت‌سـر بایدن قـرار گرفته‌اند. این صف‌آرایی در پشـت سـر بایدن بی‌شباهت به داستان شـلیک به فیل جرج اورول نیست که مردم از دشمن به دشـمن پناه آورده بودند. در داستان شلیک به فیل، افسـری که در خدمت پلیس اسـتعماری اسـت، به مصـاف یک فیل مـی‌رود. این فیل که مبتـلا به بلوغ جوانی است، روستایی فقیری را به شکل فجیعی کشته است. افسر در مزرعه با فیل روبه‌رو می‌شود اما او آرام و در حال چریدن است؛ بنابراین از شلیک به فیل منصرف می‌شود اما مردم و موقعیتش به‌عنوان افسر استعماری ایـن اجازه را به او نمی‌دهد که شـلیک نکند. ناگزیر با چند شلیک پی‌درپی فیل را از پا درمی‌آورد. عده‌ای که پشت سـرش او را تحریک به کشتن کرده‌اند، در چشم به‌هم‌زدنی به سـمت فیل یورش برده و گوشت فیل را به یغما می‌برند. اینک بایدن دقیقا در چنین موقعیتی است. اطرافیانش یک‌صدا تشویقش می‌کنند که به فیل شـلیک کند و بایدن هم چاره‌ای جز صیانت از حامیان خود و اتوریته آمریکا نـدارد؛ اما اینکه این گلوله‌ها به هدف می‌خورد و امپریالیسـم علیه امپریالیسـم پیروز خواهد شد، داستان دیگری است.

*** برای نوشـتن این یادداشـت از کتاب «درباره ناسیونالیسم» نوشـته جرج اورول ترجمه ابراهیم محجوبی انتشارات شهر هنر استفاده شده است.**

احترام به مذاهب تعهد حقوق‌بشری است

این ماده به‌صراحت، غیرقانونی‌بودن اعمال فوق را مطابق حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد. به این صورت که در تزاحم صلح و امنیت جهانی و حق آزادی بیان درباره و علیه تعلقات مذهبی، صلـح و امنیت جهانی مقدم است؛ همان‌طورکه بند ۳ ماده ۱۹ و بند ۲ ماده ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسـی نیز بر امنیت تاکید کرده است؛ ازاین‌رو هر نوع اظهار عقیـده که موجب به‌هم‌خوردن امنیت و صلح جهانی شـود؛ برخلاف حقوق بین‌الملل است. توهین به ادیان مخالف حقوق بین‌الملل است و دولت‌های غربی نه‌تنها نمی‌توانند به اسم آزادی بیان و حمایت از آزادی بیان، از اتباع یا اعمالشان حمایت کنند؛ بلکه در صورت کوتاهی، مسـئولیت داشـته و از ایفای تعهـدات بین‌المللی خود درباره احتـرام به مذاهب و جلوگیری از کینه مذهبی و تحریک به دشـمنی، عدول کرده و موجبات نقض حقوق بین‌الملل را ایجاد می‌کنند.

تأمین اجتماعی معافیت بیمه‌ای کارگاه‌های زیر ۵ نفر را لغو کرد

خطر حذف کارگاه‌های کوچک

شرق: ماه گذشـته بخش‌نامه‌ای از سوی سازمان تأمین اجتماعی منتشـر شـد که در آن به عدم انجام تکلیف دولت در پرداخت تعهدات برای سازمان تأمین اجتماعی اشـاره کرده و تأکید دارد از تاریخ ۱۳۹۹،۷،۱۹ به این‌سو، کارگاه‌های جدیدالتأسـیس زیر پنـج نفر دیگر نخواهند توانسـت از معافیت بیمه‌ای برخورد شوند که این امر می‌تواند آسـیبی جبران‌ناپذیر به اشتغال در کشور وارد کند. این بخش‌نامه به نظر می‌رسد دولت را بر آن داشته تا در قالب رد دیون، بدهی‌های این سـازمان را پرداخت کنـد تا از ریزش نیروی کار و شـیوع بی‌کاری در جامعه جلوگیـری کند. البتـه نمی‌توان دور از نظر داشـت که استمرار پرداخت‌نشدن بدهی از سوی دولت به سازمان تأمین اجتماعی بدون حذف تعهدات جدید، بنا بر تجربه می‌تواند منجر به پرداخت هزینه تعهدات جدید دولتی از جیب کارگران و کارفرمایان شـود. واگذاری ۳۲۰ هزار میلیارد از سـهام شـرکت‌های دولتی به سازمان تأمین اجتماعـی هرچند می‌توانـد راهکاری بـرای پرداخت بدهی دولت به این سـازمان باشـد اما بار دیگر تجربه ناموفق بنگاه‌داری را به سازمان تأمین اجتماعی تحمیل می‌کند. در همین زمینه دو روز پیش عضو هیئت تحقیق و تفحـص از سـازمان خصوصی‌سـازی در نامه‌ای به رئیس مجلس، ایـن واگذاری را خلاف قانـون و تکرار تخلفات در واگذاری‌هـا اعلام کرد. احمد علیرضابیگی در پـی مصوبه هیئت وزیران مبنی بر تخصیص سـهام ۹ شـرکت دولتی به ارزش ۳۲۰ هزار میلیارد از سـوی سازمان خصوصی‌سازی به سازمان تأمین اجتماعی، در نامه‌ای به رئیس مجلـس، این مصوبه را خلاف قانون اساسـی، قانون برنامه پنجم توسـعه و سیاسـت‌های کلی اصل ۴۴ دانسـته و افزوده است که در این مصوبه وظایف قانونی سـازمان خصوصی‌سـازی به سـازمان تأمین اجتماعی تبدیل شده که حاصلی غیر از آشفتگی بیش‌ازپیش در واگذاری شـرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی دربر ندارد. حال این سـؤال ایجاد می‌شود که اگر دولت بار دیگر به رد دیون روی نیاورد، چه راهکاری را می‌تواند در پیـش بگیرد تا هم طلب سـازمان را پرداخت کرده باشد و هم خطای گذشته را تکرار نکند؟

کارگران قربانی کارگران

علـی خدایـی، نماینـده کارگران در شـورای عالی کار، در گفت‌وگو با «شـرق» می‌گویـد: «دولت به تأمین اجتماعی درحال‌حاضر ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بدهکار اسـت و بدهی خـود را به سـازمان پرداخت نمی‌کند، درحالی‌که منابع سـازمان تأمین اجتماعی منابع دولتی نیسـت. دولت تصور می‌کند که منابع این سـازمان از بودجه عمومی تأمین می‌شـود امـا در حقیقت چنین نیسـت و از جیب کارگران و کارفرمایـان این تعهدات، تأمین می‌شود». خدایی با اشاره به اینکه سازمان تأمین اجتماعی به‌واسطه تعهداتی که دولت پذیرفته و منابع آن را تأمین نمی‌کند، تحت فشار قرار گرفته است، ادامه می‌دهد: «این امر سبب شده سـازمان تأمین اجتماعی با کمبود منابع روبه‌رو شـود، درحالی‌کـه رایگان‌کردن بـا اعمال بخشـودگی بیمه‌ای برای برخـی گروه‌هایی که به‌صـورت تعهد از جانب دولت تحمیل می‌شـود، بایـد از منابع دولتـی تأمین شـود». او تصریح می‌کند: «سـازمان تأمین اجتماعی به‌واسـطه اینکه نمی‌تواند طلب خـود را از دولت وصول کنند، مجبور می‌شـوند سـن بازنشستگی را افزایش و همچنین پوشش درمانی کارگران را کاهش دهند تا بتوانند نقطه سربه‌سر را ایجاد کننـد. این بخش‌نامه اعلام می‌کند که آنچه را تعهدات دولت است تا به امروز انجام می‌دهد و بخشودگی بیمه به کارگاه‌هـای زیر پنج نفر را تقبل می‌کند اما از پذیرش تعهدات جدید در این زمینه معذور اسـت». به گفته او، دولت تاکنون تعهدات تحمیلـی به تأمین اجتماعی را نیز پرداخت نکـرده و همین امر موجب افزایش بدهی به سازمان تأمین اجتماعی شده است. نماینده کارگران در شـورای عالی کار این بخش‌نامه را اقدامی مطلوب از سوی سـازمان تأمین اجتماعی دانسـته و می‌گوید: «هرچند این اقدام بـرای کارگاه‌های زیر پنج نفر جدید، آسیب‌رسان می‌تواند باشد اما دولت باید این بدهی را به سازمان تأمین اجتماعی بپردازد تا بتواند تعهدات جدید را عهده‌دار شود».

کارگاه‌های جدید زیر ۵ نفر، در خطر

علی ظفـرزاده، عضو سـابق هیئت‌مدیره شسـتا، در تحلیل ایـن بخش‌نامه نظر دیگـری دارد. ظفرزاده می‌گوید: «در گذشـته بر مبنای تفاهمی که بین سازمان تأمین اجتماعی و دولت بود، دولت موظف بود بخشی از یارانه بیمـه کارگاه‌های کوچک تا سـقف پنج نفر را بپردازد. حال سازمان تأمین اجتماعی بخش‌نامه زده که پس از این، چنین قانونی حاکم نیست و هر کارگاهی که بخواهد کارگر جدیدی استخدام کند، باید تمام حق بیمه را پرداخت کند و از بخشـودگی معـاف نخواهد بود». او با اشـاره به اینکه درحال‌حاضـر تعداد قابل‌توجهی کارگاه کوچک در کشـور وجـود دارد، می‌افزاید: «وقتی کارگاه‌هـای جدید زیر پنـج نفر، نتواننـد از یارانه بیمه بهره‌مند شـوند، آسـیب جدی به اشـتغال کشور وارد می‌کند و از سویی انگیزه برای ایجاد اشتغال جدید نیز از بین می‌رود». ظفرزاده در ادامه با اشاره به اینکه این امر آمار بی‌کاری را افزایش می‌دهد، می‌گوید: «درحال‌حاضر واحدهای کوچک بین یک تا پنج نفر در کل کشور پراکنده هستند و اگر این روند ادامه یابد، می‌تواند منجر به حذف ایـن کارگاه‌های کوچـک از اقتصاد شـود». به گزارش «شرق»، در بخش‌نامه جدید سازمان تأمین اجتماعی به قلم مدیرعامل و خطاب به مدیران کل تأمین اجتماعی استان‌ها، آمده: «پیرو بخش‌نامه‌ها و دستورهای اداری منتهی به بخش‌نامه ۱۴۰۰۲ به شماره ۱،۴۰۰۶-۵۲ مورخ ۸۳،۱،۲۵ و با توجه به اینکه طبق تبصره یک ماده واحده قانون معافیت از پرداخت حق بیمه سهم کارفرمایانی کـه حداکثر پنـج نفر کارگـر دارند، مصـوب ۶۱،۱۲،۱۶ مجلس شورای اسلامی، دولت مکلف است هزینه مورد نیاز سال‌های آتی را در بودجه سال مربوطه پیش‌بینی و منظور نماید» و از سـوی دیگر وفـق بند «ط» ماده (۹) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۸۳،۲،۲۱، ارائـه تعهدات بیمـه‌ای صندوق‌ها در قبال افراد عضو و تحت پوشش براساس قاعده عدالت و به تناسـب میزان مشارکت (سنوات و میزان پرداخت حق بیمه) و با تنظیم ورودی‌ها و خروجی‌ها طبق محاسبات بیمه‌ای صورت می‌پذیرد که مراتب به موجب دادنامه شـماره (۱۹) مورخ ۱۳۹۱،۱،۲۱ هیئـت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مورد تأیید واقع شـده است. همچنین مطابـق مفاد بنـد (ج) ماده (۷) قانون سـاختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی «اجرای تصمیمات و احکام دولـت در جهت کاهش منابع و یـا افزایش مصارف و تعهدات صندوق‌ها و مؤسسات بیمه‌ای منوط به تأمین منابع مالـی معـادل آن خواهد بود و...» و براسـاس تبصره‌های مندرج در قوانین بودجه سـنواتی سال‌های اخیر، بندهـای «ح» و «ن» مـاده (۲۸) و بند (۲) ماده (۲۹) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۹۳،۱۲،۴، بندهای «ت» و «ث» ماده (۷) قانون برنامه ششـم توسعه و ماده ۷۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور نیز ایجاد هرگونه تعهد بیمه‌ای و بار مالی خارج از ارقام مقرر در جداول قوانین بودجه سـنواتی برای صندوق‌ها ممنوع است و تعهدات تکلیف‌شده فقط در حدود ارقام مذکور قابل اجراست و سـازمان مجاز به ایجاد طلب جدید از دولت نخواهد بود، مگر در مواردی که بار مالی مربوطه در قوانین بودجه سـنواتی پیش‌بینـی و مجوز آن قبلا توسط سازمان برنامه و بودجه صادر شده باشد؛ بنابراین واحدهای اجرائی صرفا در حدود ارقام پیش‌بینی‌شـده در بودجه سنواتی کل کشـور مجاز به اعمال معافیت درخصـوص کارگاه‌های جدیدالتأسـیس می‌باشـند و می‌بایسـت از اعمال معافیت خارج از ارقام و اعتبارات پیش‌بینی‌شـده خـودداری نمایند و مسـئولیت ایجاد هرگونـه بار مالی جدید خـارج از قوانین فوق به عهده مدیران و سرپرسـتان بلافصل خواهد بود». با اینکه این بخش‌نامه از پذیرش تعهد جدید در این زمینه خودداری کرده، در بخش دیگری از آن بر اسـتمرار معافیت برای کارگاه‌هایی که پیش‌تر ذیل معافیت بیمه‌ای قرار گرفته بودند، تأکید کرده است: «ضمنا درخصوص کارگاه‌هایی که تاکنـون از قانـون معافیت از پرداخـت حق بیمه سـهم کارفرمایانی که حداکثـر پنج نفر کارگـر دارند، استفاده نموده‌اند، تداوم شـمول به تسهیلات مقرر در قانـون مذکور در صورت احراز شـرایط و برابر مقررات، صرف‌نظر از پیش‌بینی و تأمین بار مالی آن بلامانع و در صورت برچیده‌شـدن و یا تعطیلی کارگاه قبلی و شروع فعالیت با کارفرمای جدیـد در همان محل، واحدهای اجرائی درخصوص کارگاه‌های مزبور نیز در حدود ارقام پیش‌بینی‌شـده در بودجه سـنواتی کل کشور مجاز به اعمال معافیت خواهند بود. بدیهی اسـت در صورت پیش‌بینـی و تأمین اعتبـار لازم و تصویب آن در قوانین بودجه سنواتی و ابلاغ آن به سازمان، مراتب آتی جهت اقدام به واحدهای اجرائی اعلام خواهد شد». در بخش دیگـری از این بخش‌نامـه به برخـورداری کارفرمایان و کارآفرینـان بخش خصوصی و تعاونی از تسـهیلات معافیت حق بیمه سهم کارفرمایی بابت جذب نیروی کار تحصیل‌کرده دانشـگاهی (در قالب طرح کارورزی) نیز اشاره و تأکید شده بار مالی ناشی از اجرای این طرح قبلا از سـوی هیئـت وزیران، تأمین و پرداخت شـده و کارفرمایان کارگاه‌های یادشده می‌توانند در صورت احراز سایر شرایط از تسهیلات مقرر برخوردار شوند.

یادداشت

وکالت «کاسبی» نیست!

احمدرضا اسعدی‌نژاد . وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه

در حرفه‌هـای حقوقی به‌ویـژه وکالت، هدف و غرض اصلـی دفاع از حقوق مردم اسـت. موضوع وکالت، کالا نیست که جهت کسب سود مبادله شود؛ بلکه وکیل از جان، مال و نوامیس مردم دفاع می‌کند. در حقیقت هدف اول و بالذات وکیل، «احقاق حق» اسـت. به‌گونه‌ای که از نظر حرفه‌ای ممکن اسـت به وکیلـی مراجعه شـود و او با بررسـی پرونده و احـراز عدم ذی‌حقی، از پذیـرش پرونده امتناع کند؛ درحالی‌که در کسـب‌وکار با چنین معاذیر اخلاقی و حرفه‌ای مواجه نیستیم. از این جهت «وکالت» مانند «قضاوت» و «سـردفتری» با هدف استیفای حقوق مردم صـورت می‌گیرد؛ یعنی برای مثال، قاضی رأی صادر نمی‌کند که بر مبنای آن «کسـب سـود» کند، هرچند «خدمت» ارائه می‌کند و در ازای آن «حقوق» دریافت می‌کند؛ یا «سردفتر» سند صادر نمی‌کند که در ازای آن «سود» کند بلکه یک جایگاه و مسئولیت اجتماعی سنگین بر عهده او قرار داده شده است که قابل قیاس با مابازای مادی آن نیست. برای مثال اگر یک سردفتر اسناد رسـمی سهوا دچار اشتباه شود و یک کلمه را در سند نادرست درج کند، برای سال‌های سال در قبال آن مسئولیت خواهد داشت. آیا صحیح و منطقی اسـت که در قبال یـک حق‌التحریر ناچیز چنین مسـئولیت سـنگینی را پذیرفت؟ در وکالت و قضاوت هم همین موضوع صادق اسـت. وقتی رأی قطعی و گاه نهایی صادر شد، دیگر جز در موارد نادر، امکان تغییر آن وجود نخواهد داشت. حال قضاوت با شماست که چه مسئولیت سنگینی بر عهده وکیل و قاضی قرار دارد و در ازای آن چه به دست می‌آورد. همین‌جا ضروری اسـت این نکته را یادآور شـوم که آنچه در مورد حق‌الوکاله‌های آن‌چنانی می‌گویند، جز در موارد نادر کمتر از یک درصد، تماما کذب و خالی از حقیقت اسـت. همین کذب‌گویی‌ها سـبب شده هزاران نفر به امید حق‌الوکاله‌های نجومی که وجود خارجـی ندارند، وارد رشـته حقوق بشـوند و با این وضعیت فعلی نظام آموزشی به‌سادگی لیسانس و با شرایط کنونی به‌سادگی جواز وکالت هم کسب کنند؛ اما وقتی در عمل با واقعیات تلخ مواجه می‌شـوند، مشـکلات بزرگ‌تر و بحران‌های جدی‌تری برای آنها و بالطبع جامعه به وجود می‌آید. اگر شـما کالایی را می‌فروشید، با افزایش فروش و تبلیغات، کسب سود خواهید کرد؛ اما آیا اگر وکیلی پرونده کافی نداشـته باشـد، چه راهی دارد؟ ارتکاب فساد یا تحمل فقر؟ آیا اسـم این نوع صدور مجوزهای غیرکارشناسانه را می‌توان اشـتغال گذاشت؟ یا اینکه در عمل شغل و درآمد را از بین می‌برد و معیشـت افراد را هم دچار مشـکل خواهد کرد؟ اساسـا ما به نظـام حقوقی اسـلامی معتقدیم که در راسـتای اجـرای عدالت علوی بنا گذاشـته شده است و نه نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیسـم. ما نمی‌توانیم اسـلامی باشیم، اما در باطن و مغز آنچه را نظام‌های سرمایه‌داری می‌گویند، آن‌هم به شیوه نادرست و غیرمنطبق با نظام حقوقی اسـلامی خود پیاده کنیم. بنابراین به‌طور مشـخص تغییراتـی کـه در نحوه جـذب کارآمـوز به‌صورت غیرکارشناسانه از سوی نهاد موازی ایجاد شده و ۱۵ هزار نفر ظرف دو سال جذب می‌شوند و این روند قرار اسـت ادامه یابد، آن‌هم در شـرایطی که حتی وکیل سرپرسـت کافی وجود نـدارد و دادگاه‌ها هم چنین ظرفیتی بـرای آموزش کارآمـوز ندارند، در حقیقت فرافکنی اسـت و تنها لیسـانس بـی‌کار را به وکیل بی‌کار تبدیل می‌کند که نتیجـه آن افزایش احتمال ارتکاب موضوعات خلاف قانون است که قطعا برای سیستم قضائی کشور نیز معضلات بسیاری به وجود خواهد آورد.همین توالی فاسـد با تصویب احتمالی طرح تسـهیل صدور برخی مجوزهای کسـب‌وکار به‌نوعـی دیگر امـا با لباس قانونـی رخ می‌نمایاند. نتیجه چنین تصمیماتی زمانی مشخص می‌شود که جامعه و نظام حقوقی و قضائی کشور بسیار آسیب دیده و شـاید برای جبران دیر شـده باشد. اما دیدگاه کارشناسان روشن است: وکالت، کسب‌وکار نیست که برای ایجاد شغل، پروانه صادر کنیم بلکه جایگاهی اسـت که با حق و حقوق مردم سـروکار دارد و این موضوعی نیسـت که بتـوان آن را ماننـد کالا مورد دادوستد قرار داد و با آن کسب‌وکار راه انداخت بلکه صرفا باید شایسته‌ترین‌ها از جنبه علمی و اخلاقی در چنین کسـوتی قرار بگیرند تا وکالت از مسیر و هدف واقعی خود منحرف نشود.

یادداشت

در حسرت سیاست پولی

ابوالفضل گرمابی

• بیسـت‌ودومین دوره حـراج اوراق دولتی در هفته اول آبان‌ماه درحالی با شکست مواجه شد که بانک‌ها و نهادهای مالی به‌عنوان مشـتریان حراج نشـان دادنـد در صـورت تمکین‌نکردن دولت بـه خواسـته‌های آنها و عـدم جذابیت نرخ‌های سـود، حراج‌های بعـدی نیز خریداری نخواهد داشت. اصرار بر بالارفتن نرخ‌های سود در شـرایطی اسـت که فروش حـدود صدهزار میلیـارد تومـان اوراق دولتـی در شـش‌ماهه ۱۳۹۹ بـرای تأمیـن بخشـی از کسـری بودجه هزینه‌هـای بالایـی بـه خزانه دولـت تحمیل کرده است.

در یک برآورد کلی نزدیک به ۶۰ هزارمیلیارد تومـان از مجمـوع ۲۷۰ هـزار میلیـارد تومان تعهدات دولت بابت اوراق بهادار در سـه سال آینده، فقط بابت سود است. فرایند انتشار اوراق دولـت درحالی به مشـکل می‌خـورد که بانک مرکزی ادعـا می‌کند مجاز به خرید اوراق دولت در بازار اولیه نیست و تنها تأمین‌کننده زیرساخت معاملات و برگزارکننـده حراج فروش اوراق به بانک‌هاست و بنابراین تعهدی نسبت به حجم و نرخ بهره اوراق فروش رفته ندارد.

بانک مرکزی سیاسـت مزبور را در راسـتای تأمین نیازهای مالی دولت از مسیرهای غیرتورمی می‌داند، تا رشـد نقدینگی به این واسطه از روند هدف‌گذاری‌شـده فاصلـه نگیـرد. باوجوداین، رشـد نقدینگی بی‌سـابقه ۳۸،۵درصدی و نرخ تورم بالای ۳۵ درصد شـهریور ۱۳۹۹ نشـانگر عـدم دسـتیابی اهـداف پولـی برنامه ششـم اسـت. نگاهی به عملکرد بانـک مرکزی ضمن ایجاد گمانه کژکارکردی ایـن نهاد، موجب بروز سؤالاتی درباره کیفیت قواعد سیاست‌گذاری آن شده است.

این پرسـش مطرح اسـت که التـزام بانک مرکزی به پولی‌نشـدن کسـری بودجه در قالب تعهد به سیاسـت‌گذاری ادعایـی، عملا به چه کاری می‌آید؟ آن‌هم زمانی که رشـد نقدینگی از مسیر سیسـتم بانکی بالا می‌رود و شاخص‌های قیمتی رکوردشکنی می‌کنند.

پاسـخ به این پرسـش در گرو درک سه رکن اصلی بانک مرکزی، شـبکه بانکـی و نهادهای مالی مرتبط، به‌صورت ارکان یک سیسـتم واحد مالـی اسـت. فهم دقیـق این سیسـتم، فرض کژکارکردی بانک مرکـزی را رد می‌کند؛ تا جایی که می‌توان مدعی شد که اتفاقا سیستم مزبور و بانک مرکزی به‌عنوان قلب تپنده آن، بسیار دقیق و حساب‌شـده عمل کـرده و ابهامـات موجود درباره سیاسـت‌گذاری پولی کشـور تنها نتیجه تفاوت نگرش این سیستم مالی با مقاصد رفاهی جامعه است.

در اصـل، تجربه نشـان می‌دهد که عملکرد بانک‌مرکـزی را نبایـد در چارچوب یک بسـته سیاسـت پولـی ملتـزم بـه قاعـده‌ای خاص؛ بلکـه بایـد آن را در قالب انبوهـی از مصوبات خلق‌السـاعه و حسب نیاز سیسـتم مالی مزبور بررسی کرد.

بانک مرکزی ایران بنا بر قانون پولی و بانکی کشـور جایگاه تدوین اسـتراتژی پولی کشور را دارد و این جایگاه اختیار اسـتفاده از ابزارهای سیاسـت‌گذاری پولی را به‌منظور رسـیدن به اهداف تعریف‌شده -به‌ویژه در امر حفظ ارزش پول ملی- به بانک مرکزی می‌دهد. باوجوداین، منحرف‌شـدن نتایج مجموعه سیاسـت‌های بانک مرکـزی از اهداف و عدم انسـجام رویه آن نشـان می‌دهد که این بانـک به‌عنوان یک هسـته سیاست‌گذار مسـتقل رفتار نمی‌کند و به قواعد پولی رسمی خود نیز متعهد نیست. گویی تعبیر کارشناسـان جریان غالب اقتصاد مبنی‌بر عدم اسـتقلال بانک مرکزی به نحوی درست است. چشم‌پوشی در مقابل رشد بازار غیرمتشـکل پولـی، اتخاذ رویکـرد خلق پول درون‌زا بـه قیمت رشـد دارایی‌های موهومی بانک‌هـا و دسـت‌آخر واردشـدن بـه پرونده نهادهای مالی ورشکسـته بـا تزریق نقدینگی چندده‌هزار میلیاردتومانی، بخشـی از پروسه تأمین و تضمین منافع نهادهای بزرگ مالی در سال‌های اخیر است.

درحالی‌کـه نهادهای دولـت و بانک مرکزی به‌هیچ‌عنـوان به‌مثابـه مؤلفه‌هـای کلیتـی هماهنـگ رفتـار نمی‌کننـد؛ مسـئولان پولی، مقصـر عـدم تحقق اهـداف پولی را «سـلطه مالـی» دولـت و اخـذ تسـهیلات تکلیفـی همچـون تسـهیلات مسـکن مهر، تسـهیلات خریـد تضمینی گنـدم و یا بسـته‌های حمایتی معیشتی می‌دانند.

در این میان کنترل کرسـی‌های کارشناسـی و مدیریتی کشـور ازسـوی عاملان جریان غالب اقتصادی به‌عنوان مناصـب توجیه‌گر و منفعل وضعیـت کنونی به بدفهمی در خصوص نقش بانک مرکزی و به‌طورکلی سیاسـت پولی دامن زده اسـت. این جریان با متهم‌کـردن دولت به دامن‌زدن به کسـری بودجه، کاهش ارزش پول و تورم لجام‌گسـیخته را به سیاسـت‌های مالی دولت نسبت می‌دهند.
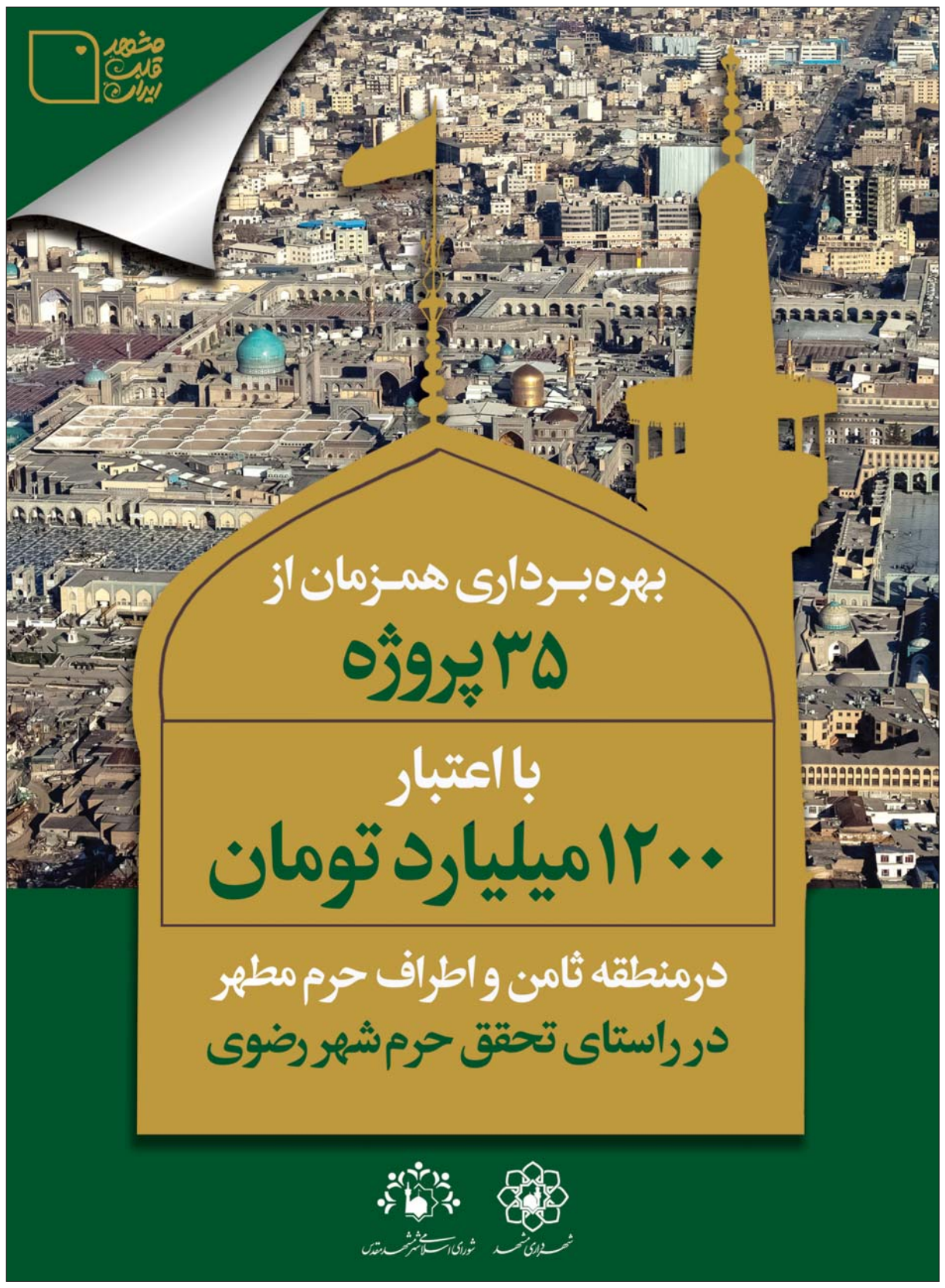
ادامه در صفحه ۵